

نامه قویوچی مرادپاشا به شاه ایران^۱

محمد گنای^۲

ارتان گوکمن^۳

مترجمان^۴: اسری دوغان،^۵ مهری آریانفر^۶

1. Mehmet Günay Kuyucu Murat Paşa'nın İran Şahı'na gönderdiği Mektup, Ertan Gökmen, (Akademi Araştırmalar Dergisi, Yıl 10 sayı 38 2008 Ankara), s 99-124.

۲. استادیار دانشگاه جلال بایار دانشکده علوم انسانی، عضو هیئت تاریخ.

۳. استادیار دانشگاه جلال بایار دانشکده علوم انسانی، عضو هیئت تاریخ.

۴. خوانندگان عزیز در نظر داشته باشند که این سند، سند تاریخی ارزشمندی است به زبان ترکی قدیم استانبولی که خود به یک متخصص زبان ترکی عثمانی قدیم با اطلاعات افزون تاریخی، نیازمند است. حال آنکه مترجمان حاضر (اسری دوغان و مهری آریانفر) هر دو طلاب تاریخ هستند؛ لکن متخصصان آن متن نیستند. ابتدا هدف تحویل یک اثر تاریخی به پژوهندگان و علاقمندان به تاریخ بود. پس سعی شد جهت حفظ شکل سند؛ لغات فارسی قدیم عیناً نوشته شود. لذا برخی جملات طولانی و گاه نامفهوم هستند. اگر چه یکی از مشخصات اسناد و کتب قدیم ترکی استانبولی، طولانی بودن جملات آنهاست که مترجم را با دشواری روبرو می‌کند؛ چنان‌که مترجم برای ترجمه نیازمند روشن کردن جمله و کوتاه‌تر کردن آن است. این مسأله، موضوعی بغرنج در جمله سازی است، بنابراین هر اشتباه یا نقص جمله ناشی از این مورد می‌باشد.

نکته ی دوم اینکه، به دلخواه مترجمان، قسمت آخر توضیحات نویسندگان مقاله، تحت عنوان «محتوای نامه» پس از متن نامه قید و سپس متن نتیجه‌گیری اضافه شده است. پاراگراف با عنوان مدخل نیز تلخیصی از یک قسمت مقاله است که برای روشن‌تر شدن مقاله ترجمه و با این عنوان قید شده است.

و اما، این اثر اولین ترجمه و راهنما از سندی ارزشمند است و اثری پیشرو محسوب می‌شود. راه دوباره بازبینی این اثر باز است و انتقاد منتقدان بزرگوار، کمکی بزرگ در راستای تاریخ و مترجمان این اثر می‌باشد.

۵. دانشجوی دکتری تاریخ تمدن دانشگاه تهران.

۶. فارغ‌التحصیل گرایش آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران.

مدخل

در حل مشکلات بین دولت‌ها یکی از راه‌های ترجیح داده شده؛ فرستادن نامه توسط ایلچیان و تعاطی نامه است. معمولاً "برای حل مسائل موجود در مناسبات سیاسی بین دولت ایران و عثمانی و نیز صلح، ایلچیان فرستاده می‌شد؛ در آرشیو و کتابخانه‌های ترکیه در خصوص این نوع فعالیت‌ها، با اسناد و معلومات زیادی روبرو می‌شویم. کتابخانه‌ی مرکز شهرمانیسا که یکی از کتابخانه‌های مهم کشور ترکیه است دارای تعداد زیادی اسناد با محتوای مهم و کتب چاپ سنگی نایاب را دارا است رساله‌ی نامه‌ی قویونچی مراد پاشا به شاه ایران به شماره‌ی ۵۶۸۵/۲ در لیست این کتابخانه قید شده است. تاریخ آن ۱۰۱۷ ه.ق، به خط تعلیق و شامل ۸ ورق می‌باشد. این نمونه، نوع فعالیت‌های ایلچی‌گری را به ما نشان می‌دهد. نامه هر چند در فهرست آثار نسخه‌های خطی با عبارت فوق‌الذکر قید شده است لکن در تیتیر نامه، نام مراد پاشا و سلطان احمد، توجه ما را به خود جلب می‌کند. واضح است، نامه‌ی فرستاده شده‌ی مرادپاشا به شاه ایران، یک صورت اطلاعاتی است که برای پادشاه ارسال شده است. صورت این نامه نیز با همین محدوده‌ی تاریخی در اثر نوشته شده‌ی عبدالله افندی، رئیس‌الکتاب به نام دستورالانشاء، موجود است.

صورت دیگری از این نامه در قسمت اسعد افندی در کتابخانه‌ی سلیمانیه به شماره‌ی ۳۳۳۲، موجود است. تیتیرهایی به رنگ قرمز در این نامه وجود دارد ولی جای تیتیر ابتدایی نامه خالی گذاشته شده است. ما با متن نامه‌ی مورد ذکر، این نامه را معرفی می‌کنیم و باور داریم که این نامه یکی از اسناد بسیار مهم در زمینه‌ی روابط سیاسی ایران و عثمانی است.

و اما متن این نامه با متن قید شده در اثر دستورالانشاء، تفاوت‌های زیادی ندارد و اندک تفاوت‌های موجود میان این دو متن نیز در پاورقی قید شده است. همچنین برای تفهیم بیشتر نامه، اطلاعاتی در خصوص تصحیح متن؛ چون زندگی نامه‌ی افراد، اوضاع آن زمان و نیز درباره‌ی سیر علائق دول عثمانی و ایران در آن زمان، ارائه شده است.

۱- قویونچی مراد پاشا و جلالیان

ایشان اهل دوشیرمه کرووات^۱ بود و در اندرون آموزش دیده است. مراد پاشا قبل از اینکه به منصب صدراعظمی منصوب شود، در ایلات و سنجاقل‌های گوناگون دولت عثمانی به شغل مدیریت اشتغال داشت. وی طی سال ۱۵۷۶ م بیگلربیگی یمن بود. در سال ۱۵۸۵ م بیگ قرامان بود و اثنای جنگ تبریز با فرو رفتن پای اسبش در یک گودال، زمین افتاد و اسیر ایرانیان شد. سال ۱۵۹۰ م به علت صلح دولت عثمانی با دولت ایران به استانبول بازگشت و به بیگلربیگی قبرس منصوب شد. سال ۱۵۹۵ م، در حالی که بیگلربیگی دیاربکر بود در سفر اتریش شرکت کرد.^۲ در طول سفر اتریش در سال‌های متمادی وی در جبهه مجارستان

1. Cengiz Orhonlu, Kuyucu Murat Paşa, İA, VIII (İstanbul, 1993 s 651, İsmail Hakkı Uzunçarşılı, Osmanlı Tarihi, III, Kısım I, Ankara, 1988) s. 363.
2. idib.

(هونگاری)، وظیفه‌دار بود. هنگامی که صدراعظم لالا، محمد پاشای سردار، به سفر ایران راهی شد؛ ایشان به سرداری اتریش منصوب گردید و کوشش‌هایی را که صدراعظم برای اتمام جنگ و صلح آغاز کرده بود را به اتمام رساند. وی در سال ۱۶۰۶م. معاهده نامه‌ی زواتروق را امضاء کرد و به بلگراد بازگشت. زمانی که در بلگراد اقامت داشت، خط همایونی را به همراه مهر که منصوب شدنش به مقام صدراعظمی را اعلام می‌کرد، دریافت نمود. چرا که صدراعظم درویش پاشا در سال ۱۶۰۶م/ ۱۰۱۵ه.ق، کشته شده بود. در این دست‌خط همایون، پادشاه نوشته بوده که پادشاه بدون اینکه تحت تأثیر شخص یا خواهش شخصی باشد، این کار را انجام داده است و این انتصاب فکر خود ایشان بوده است. مراد پاشا بلگراد را ترک کرد و به استانبول آمد و به تهیه‌ی اسباب سفر بر جلالیان که در آناتولی شورش کرده بودند، پرداخت.^۱ پس از اتمام تدارک سفر، به سوی جلالیان رفت. سال ۱۰۱۶ه.ق/ ۱۶۰۴م، جانبولاد اوغلو جلالی را در نزدیکی اسکندرون در "دربی" واقع در جنوب تنگه بلن، مغلوب و مجبورش کرد به حلب عقب نشینی کند. جانبولاد اوغلو در اینجا نیز مانند و به استانبول رفت و به پادشاه التجا پناه برد.^۲ مراد پاشا زمستان را در حلب گذراند. پس از آن در موسم بهار به سوی قلندر اوغلو که در آنقره، اژه و مرمره، فعالیت می‌کرد، رفت. او را در تنگه‌ی گوکسون در مجادله‌ای سخت گرفتار کرد. قلندر اوغلو سال ۱۰۱۷ق/ ۱۶۰۸م، در مجادله‌ای که اتفاق افتاد، شکست خورد و پس از چندی مخالفت در اطراف شهر بایبورد، وی نیز به طرف ایران رفت. مراد پاشا زمانی که به سیواس رسید وقتی شنید که میمون برادر طویل قصد دارد به نیروهای قلندر اوغلو ملحق شود؛ تصمیم گرفت از طرف ارزروم و از طریق توقات و شبین قره حصار، از ورود آنها، جلوگیری کند. یک هفته با لشکر خود مسیر را طی کرد و به نیروهای میمون رسید به آنها شیبخون زد. یک قسمت از نیروهای آنها را شکست داد. کسانی که نجات یافتند، همراه با نیروهای قلندر اوغلو به شاه ایران، پناه بردند.^۳

هنگام ورود مراد پاشا به بایبورد، یک نامه از همایون جدید رسید. مشاوران پادشاه در این نامه همایون، نظر داده بودند. در این درخواست نوشته شده بود که وی به ارزروم قشلاق کند و در بهار به سوی ایران، عازم شود. هنوز آناتولی از اشقیای پاک نشده بود، مراد پاشا گفت: "ما را به حال خود بگذارید." صاحب کار، کار را بلد است. به سخن هر کسی اهمیت ندهید. ابتدا دشمنان واقع در درون کشور خود را از بین ببریم سپس به ایران سفر کنیم.^۴ پس از این در آناتولی نماند و ۹ رمضان سال ۱۰۱۷ه.ق مطابق با ۱۶۰۸م به استانبول رفت.^۵

1. Peçevi İbrahim Efendi, Tarihi- i Peçevi, Haz. Bekir Sıtkı Baykal, (cII, Ankara, 1922), s 311

2. A. g. e s 312

3. A. g. e, Uzunçarşılı, s 103, Hayrullah Efendi, Osmanlı Devleti Tarihi, Haz. Zuhuri Danışman, cVII, İstanbul, 1992, s78, Celali İsyancıları ile ilgili detaylı bilgi için bkz Mustafa Akdağ, Türk Halkının Dirlik ve Düzenlik Kavgası, Celali İsyancıları, (İstanbul 1995), Fatma Acun, Celali İsyancıları, (Türkler IX, Ankara, 2002), 695

4. Joseph Von Hammer, Osmanlı Devleti Tarihi, Çev. Mehmet Ata Bey, c. VIII, İstanbul, 1985, s 106

5. Naima Tarihi, cçI s 238, Solakzade Mehmet Hemdemi, Çelebi, Solakzade Tarihi, Haz. Vahid

مراد پاشا با باقیمانده‌ی جلالیان چنان رفتار کرد که گویا به سفر ایران می‌رود. وی به اسکودار رفت. نامه‌هایی به اویس پاشازاده نوشت. اویس پاشازاده توانست یوسف پاشا را که در اطرف آیدین فعالیت می‌کرد با این نامه به اسکودار بکشاند. سپس او را از بین برد. بار دیگر موصلی چاوش راه، که در طرف ایچل (مرسین) یاغی‌گری می‌کرد، با کمک والی قونیه ذولفقار پاشا، به سمت قونیه کشاند و در آنجا او را به قتل رساند.

در اثنایی که مراد پاشا به از میان برداشتن فعالیت جلالیان پرداخته بود، تعداد کشته شدگان آنها به ۶۵ یا ۷۰ هزار نفر رسید.^۱ قویونچی مصطفی پاشا بعد از موفقیت کسب شده، به طرف استانبول رفت. تابستان را جهت تدارک دیگر سفرها، گذراند.^۲

۲ - روابط ایران و عثمانی در نیمه‌ی دوم قرن ۱۶ میلادی

در این قرن اولین دولت‌هایی که برای دولت عثمانی تهدید و خطر محسوب می‌شدند در غرب شامل اتریش و مجارستان و در شرق شامل ایران بودند. ایران با استفاده از توجه عثمانیان به خطر غرب دائم، به خاک عثمانی هجوم می‌آوردند.

شاه طهماسب^۳ که از سال ۵۴ سال بر تخت ایران (۱۵۷۶-۱۵۲۴) حاکمیت داشت، به عثمانی لشکرکشی کرد، سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۵۳ م جنگ نموده و مغلوب شد. وی سرانجام مجبور شد، معاهده‌نامه‌ی آماسیه را در سال ۱۵۵۵ م، امضاء کند. بر مبنای این معاهده، کشور آذربایجان، تبریز، آناتولی شرقی، عراق عرب، به دولت عثمانی واگذار شد.^۴

این معاهده در دوره‌ی سلیم دوم تجدید شد و تا وفات شاه طهماسب در سال ۱۵۷۶ م، ادامه داشت. اسماعیل دوم که به جای وی به تخت سلطنت نشست (۱۵۷۶-۱۵۷۸)، معاهده‌ی دوستی با دولت عثمانی را تجدید کرد. پس از مرگ او نیز خدابنده، پسر شاه طهماسب، به تخت سلطنت در ایران نشست (۱۵۷۸-۱۵۸۷). در این میان بار دیگر روابط بین دو دولت تیره شد. سال ۱۵۷۸ م، دولت عثمانی به دولت ایران اعلان جنگ داد. وظیفه سرعسکری به لالا محمد پاشا، واگذار شد. خدابنده که آغاز جنگ را مخالف با منافع ایران دید، پیشنهاد صلح داد. هر چند عمرش کفاف نکرد و شاه عباس (۱۶۲۸-۱۵۸۷) که به جایش به سلطنت رسید، صلح را نپذیرفت و جنگ ادامه پیدا کرد.

شاه عباس که در دو جبهه درگیر جنگ بود- در غرب با سردار فرهاد پاشا و در شرق با خان اوزبک، عبدالله خان - فهمید که نمی‌تواند در یک زمان با دو طرف بجنگد، لذا مجبور به صلح با دولت عثمانی شد.

Çubuk, Ankara, 1989, s 495,

1. Uzunçarşılı, age, III kızım s 113

2. idib, s 317.

3. Bekir Kütükoğlu, Şah Tahmasb, İA, XI, İstanbul, 1979, s 637

4. İlhan Şahin Feridun Emecan, Amasya Antlaşması, DİA, c. III, İstanbul, 1991, s 4

فرهاد پاشا، پسر برادر شاه را گروگان گرفت و به همراه مهدی قلی خان به استانبول فرستاد. سال ۱۵۹۰م، معاهده نامه‌ای با نام صلح فرهاد پاشا، در استانبول بسته شد. بر مبنای این معاهده، تبریز، آذربایجان، شیروان، گرجستان، لرستان و شهر زور، به عثمانیان واگذار شد. این معاهده همچنین شامل بندهایی بود چون: شاه و دوستانش حق ندارند درباره‌ی اصحاب پیغمبر و خلفای آن، سخن بدی بیان کنند و باید حرکات نفرت آمیزشان را نسبت به ساکنان اهل سنت ترک کنند. پس از امضاء معاهده، یاغیان و عاصیان واقع در قلمرو دو طرف در صورت التجا بردن به طرف مجاور، از دو طرف پذیرفته نشوند.^۱

این دوره‌ی صلح با فرستادن ایلچی شاه عباس، در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۵۹۰ م برای تبریک به تخت‌نشینی محمد سوم، ۱۳ سال به طول انجامید. لکن هنگامی که شاه عباس با اعمال حاکمیت کامل در مملکت خود با برخی کشورهای اروپا بر علیه عثمانی متحد شد؛ دوران صلح به پایان رسید. زمانی که دولت عثمانی با جلالی‌هایی که در آناتولی حاکمیت می‌کردند، درگیر بود؛ ایران شورش کرد و تبریز، ایروان، گنجه، دربند و نخجوان را که پیش از این از دست داده بود، دوباره فتح نمود.^۲ در سال ۱۶۰۳ م، با مرگ محمد سوم و به تخت نشینی احمد اول، جاغلزاده سینان پاشا به سردار لشکری عثمانی به سوی ایران، تعیین شد. در سال ۱۶۰۴م سینان پاشا بعد از قشلاق کردن در وان، به تبریز رفت و محاربه‌ای در سلماس انجام داد، ابتدا پیروز شد صفر پاشا، بگلربیگی ارزروم دشمن را تا فاصله‌ی زیادی تعقیب کرد در نتیجه تعداد سربازان مرکز لشکر عثمانی به مقدار زیادی کم شد، شاه عباس این فرصت را غنیمت شمرد و فی‌الغور به مرکز لشکر شیخون زد و لشکر عثمانی شکست خورد. سینان پاشا، به دیار بکر عقب نشینی کرد و در همانجا درگذشت.^۳ بار دیگر لالا محمد پاشا، به سوی ایران فرستاده شد ولی وی نیز در سال ۱۶۱۰ م، فوت کرد^۴ و سرداری لشکر عثمانی در حمله به ایران به قویونچی پاشا، واگذار گردید.^۵

مراد پاشا که تدارکات لازم را فراهم نموده بود با فرا رسیدن موسم بهار از اسکودار به مرز ایران رو نمود و به تبریز رفت و پس از خرابی آنجا بازگشت. شاه ایران در کوه سرخ آب، حوادث را مشاهده می‌کرد، ایشان نامه‌ای را همراه ایلچی خود به نام شمس‌الدین آقا به سوی مراد پاشا، فرستاد و در این نامه عثمانیان را سبب نقض صلح، بر شمرد و مظفر بودن ایرانیان و اسارت قاضی محمدگیری و قاضی اسلام‌گیری را یادآوری کرد. وی نیز به معاهده‌ای که بین سلطان سلیمان و شاه طهماسب منعقد شده بود، اشاره کرد. مطابق با اساس معاهده‌نامه، معاهده‌نامه‌ی جدیدی را درخواست کرد تا صلحی جدید برقرار شود. وی چنین می‌گفت: شاهی که بنده‌ی مخلص و صادق پادشاه است با نیت شدت دشمنی، می‌خواهد ارزش دوستی خود را به شما نشان بدهد. زیرا کسی که دشمنی قدرتمند ندارد، نمی‌تواند دوست خوبی هم داشته باشد. اگر با تکالیف من

1. Bekir Kütükoğlu, Osmanlı İnan Münasebetleri, İstanbul, 1993, s 197
2. Feridun Emecan, Osmanlı Siyasi Tarihi, Kuruluştan Küçük KAYnarçaya, Osmanlı Devleti Tarihi, Ekmeleddin İhsanoğlu, (İstanbul 1999), s 47
3. Kütükoğlu, s 269
4. A. g. e 269
5. Kütükoğlu, s 269 Uzunçarşılı, cIII, kısım I s 66

موافقت نمی‌کنید در ورای پرده‌ی تقدیر که مخفی است، احوال به ظهور خواهد آمد. مرادپاشا با خیرالدین چاوشی که به همراه شمس‌الدین آقا بازگشت، نامه‌ای در جواب، برای ایشان فرستاد:^۱ گفته شده شما با سربازهای تاتار مباحثات می‌کنید، تاتارها مانند سایر بندگان پادشاه هستند. اگر که خانیشان اسیر شده باشد دنیا چنین است. انسان در اول الامر، یک بار مغلوب شده و یک بار غالب می‌شود. اگر اسرای شما شمرده شود به دلیل تطویل شمرده شدن، باعث خجالت است. اگر در ممالکی که خطبه‌ی پادشاه در آنجا خوانده می‌شود قصریت و اعتذار شود من نیز بنده‌ی عمل مانده‌ی پادشاه هم در امید آن هستم که سخنم پذیرفته می‌شود. پس از اینکه ما بین شما داخل شویم، صلح و صلاح را در پیش خواهیم گرفت و کما فی الاول بعد از قطع سنور و تعیین سنور باز می‌گردم. والا پادشاه نیز رضایت همایونی ندارد که خواهان حاکمیتی چون عباس در سرای دنیا باشد. عساکر اسلام سالها بود که در این طرف قشلاق کرده و سعی دارند تا صورت مقدری که در تقدیر ورای پرده است را بپذیرند به عنایت‌الله تعالی انتقام گرفتن، مقدر است.

سرانجام، هنگام حضور صدراعظم مرادپاشا به قشلاق ارزروم در تاریخ ۲۷ جمادی‌الآخر سال ۱۰۱۶ه.ق/۱۶۱۰ م، خیرالدین پاشا از ایران بازگشت. حاصل، نامه‌ای بود که صلحی متناسب با خواست هر دو طرف پیشنهاد شد. صدراعظم در مقابل تکلیف این صلح، نامه‌ای نوشت و خواهان آن بود که شاه همه‌ی مناطقی را که پیش از این در آنها به نام پادشاه عثمانی خطبه خوانده می‌شده را بازگرداند. شاه در نامه سوم خود برای این مناطق ضبط شده، به نام تضمینات هر سال ۲۰۰ بار ابریشم تکلیف کرد. مراد پاشا این تکلیف را همراه ایلچی به استانبول فرستاد. خود نیز به علت فرا رسیدن زمستان، به دیاربکر عقب‌نشینی کرد. در حالی پاشا فوت کرد به ۹۰ سالگی رسیده بود، بدون اینکه بین دو طرف صلح برقرار کند. این حادثه در ۲۵ جمادی‌الاول ۱۰۲۰ه.ق / ۱۵ آگوست ۱۶۱۱م اتفاق افتاد.^۲

به جای مراد پاشا، صدراعظم نسوخ پاشا، تکلیف صلح را پذیرفت و صلح کرد. شخصی به نام قاضی خان به نام شاه برای امضاء معاهده در سال ۱۰۲۱م غره شعبان وارد استانبول شد. بر مبنای این معاهده نامه، شاه ایران در مقابل مناطقی را که در محاربه‌ی اول استانبول از دست داده - ولی دوباره به دست آورده بود - می‌بایست در هر سال ۲۰۰ بار ابریشم می‌داد و نیز نمی‌بایست نسبت به مالکان اهل سنت معامله‌ی بدی انجام می‌داد و نباید به شمخال خان و حاکم داغستان که حاکمیت عثمانی را به رسمیت می‌شناختند، هجوم ببرد و نیز باید رضایت می‌داد تا ایلات شهر زور در دست عثمانیان باقی بماند و حجاجی که از ایران به حج می‌روند، بایست از راه حلب و شام به حج بروند.^۳

بین ایران و عثمانی جنگ‌های بسیاری رخ داد. اما جنگ‌هایی که در سال ۱۶۱۵م شروع شده بود تا انعقاد معاهده نامه‌ی قصر شیرین در سال ۱۶۳۹م، ادامه یافت. هر چند بعد از این معاهده نیز جنگ‌های بین دولت

1. Naima ,s 248
2. idib ,s 249
3. idib ,s 252, Uzunçarşılı s 247

عثمانی و ایران به اتمام نرسید؛ اما با این معاهده مرزهای نهایی بین دو دولت که امروز نیز مورد قبول است، تعیین شده است. این مقاله به موضوع تلاش‌هایی در این خصوص اشاره دارد.

متن این نامه چنین قید شده است:^۱

ورقه‌ی ۲:

هنگامی که نسایم صدق و صفا، هر وقت وزان است، غنچه‌های گلبن مهر و وفا شکفته و خندان است و گل‌های تازه که در بوستان افتاده است؛ زیب و بهای آن صد چندان شده است. نفحات قدس و نشحات انس مشام دوستان را تعطیر می‌کند و هر چه ریاح اریاح حبوب کند در عالم ارواح مسرت^۲ افراح گلزار نمونه باغ جنان و کوشاینده‌ی اظهار سبزار جنان، شده است. فوایح زکیه^۳ و روایح مسکیه‌ی آن دماغ عالمیان را تبخیر کند، هر چند بین سلسله جنیان حسن^۴ التفاط و برگ ریزان^۵ خزان اختلاف شده با آرایش و آسایش و زیب و زیور و آرامش، عالم تزیین و با نگهداشتن آشتی، جهانیان را به استراحت قرین کرده است. صبای بهجت افزا در صحن چمن که در وسعت صحرا اجرا^۶ می‌شود، گل‌های رعنا خندان است و سنبل‌های زیبا، دمان و چمان هستند و تحفه‌ی^۷ شاهی و هدیه‌ی سنیه‌ی عزت پناهی شده است. آن یگانه‌ی خاندان کیان و فرزانه خسروان ایران و توران، فرمانران کشور خراسان، حریص قلمروی^۸ فارس و گیلان، نتیجه‌ی شاهان عجم، گزیده‌ی تاجداران خسرو حشم، شاه جم جاه با انتباه. مصراع: ارشده حق الا ما ارتزاء.

به جناب مآلی نساب، کشف راز و حقه‌ی دهان محمدت و ثنابار و صفاهایی که در ضمیر عزت سمیر بوده، ابراز شده است. از آرایش دعاگویی^۹ رفع نقاب و جلکنان سبحان،^{۱۰} خیرجویی رفع حجاب، احتجاج شده است. آنها می‌شود که این خیر دانش صداقت کیش شما، برای تفریق جمعیت اشقیا و تدمیر سرذمه‌ی شقاء در ایام حرکت مثمرة البرکت و از آستان راستان نواز سلطانی در هنگام غیبت او، فخرالمعتدین با وساطت شمس‌الدین آغای روملو، صلح و صلاح و اطفای ناثره‌ی جنگ و کفاه، اعاده شد. نامه‌ی نامی، متضمن آرزوی فوز و فلاح شده است و ملتفت گرمای خلیفه‌ی اسلام پناه، پادشاه فلک بارگاه، ملایک سپاه، انجوم

۱. از پروفیسور محمود قاپلان، به دلیل خواندن متن نامه سپاسگذاریم. (مؤلف)

۲. در نسخه عبد الله افندی و نیز است.

۳. در نسخه عبد الله افندی زکیه‌اش است.

۴. در نسخه عبد الله افندی واژه حسن وجود ندارد.

۵. در نسخه عبد الله افندی برگ ریزان حال آنکه در این نسخه برگ ریزان نوشته شده است که مترجمان برگ ریزان را قید کردند.

۶. در نسخه عبد الله افندی واژه صفا قید شده است.

۷. در نسخه عبد الله افندی واژه بهیه نیز قید شده است.

۸. در نسخه عبد الله افندی به جای قلمرو لغت اقلیم قید شده است.

۹. در نسخه عبد الله افندی گویندن قید شده است.

۱۰. در نسخه عبد الله افندی خلجه گیان حسان قید شده است.

گروه، سلیمان شکوه، اعلیحضرت، گردان بسطت، کیوان رفعت، برجیس سعادت، بهرام صولت، خورشید طلعت، ناهید عشرت، عطار فطنت، کمر بهجت، ثریا منزلت. بیت:

سریر آرای ملک پادشاه
مزین ساز تخت دین پناه شهریار

کشور جهانبانی خداوندگار ملکت^۱ مسلمان، فرازنده‌ی رایت تاج و تخت، فروزنده‌ی افسر و جاه و بخت، قصیر الاکاسره، قاصر القیاصر، خادم الحرمین شریفین، حافظ المشرقین و المغربین، پادشاه عالی شأن شاه نشان و شاهنشاه فرمانفرمای خسروان زمان^۲، مؤتمر فرمان "ان الله یامر بالعدل و الاحسان"^۳ خلیفت الرحمان و ظل یزدان، صاحب سعادت، جلادت، مهابت و صلابت، پادشاه ما اعز الله انصاره و مضاعف اقتداره، به درگاه سامی مدار و پیشگاه نیک نام شده‌ی ایشان واصل شد و مضمون آن، اطلاع عالم شمول همایون، حاصل شد. جواب ثواب او به این درگاه سعادت دستگاه خیرخواه معدلت پناه، ارسال شده است. نعمتشان پرورده و عنایت همتشان برآورده شده است و به عهده‌ی این بنده، حواله کرده است. با شعله‌ی جوال تیغ آتش سوزنده، خرمن وجود دشمن و ماهچه‌ی توغ پرفروغ نصرت و ظفر فروزان شده است. به حول تعالی از ممالک محروسه، وجود اشقیان کناسه و مکنوس، سر شقا، مانند علو روس افسر جاه نیک و نیکون دی، منکوسه شده است. با لمعان سنان تابناک، اول مملکت اسلامی از روزگار سیه تبهکاریشان و از ظلام و ظلمشان، پاک شده است. راه هلاک اسلاک و اشاعت رسم ستم اتراک بی ادراک پاک شد. اکثر طعمه شمشیر چالاک شده است.

ورقه‌ی ۳:

و مقر و موضعشان زیر^۴ خاک رفته است و بقیت السیوف با خوف بی‌روش و لرزان و شیران عرصه‌ی وفا، در پیش آن مانند گرازان گریزان، دوان شده است و به نخجوان و ایروان روانه شدند. ممالک دریا مسالک، پادشاه خفت و به لطف الهی از وجود خباثت آلود اشقیان، تهی شده است. بعد از غیرت منتهی به خدمت لازمه، بر مبنای فرمان قضا جویان سلطانی به ارزنه الروم و وان، مشتتا و به بیشه زار شیران بادیه وقی کردند. در اول بهار میمنت آثار در کریمه‌ی جلیله‌ی^۵ "و لاتنقصو الایمان بعد توکیدها" آنها شده است. عهد و پیمان نقض و با قطع سلسله‌ی ایمان، غضب^۶ شد. در حالی که برای استخلاص قلعه‌ی تبریز، شیروان، روان، گنجه و نخجوان مأمور بود. ولی نامه‌ای، محرک سلسله‌ی صلح و صلاح و قارع باب فوز و فلاح شده با مسامحت ارسال شد. جواب ثواب ما بر مبنای اقتضا، تحریر، به رکاب مستطاب سلطان، عالیجناب

۱. در نسخه عبد الله افندی مملکت قید شده است. ص ۴۹.

۲. در نسخه عبد الله افندی سروران قید شده است.

۳. آیه ۹۰ سوره نحل

۴. در نسخه عبد الله افندی کلمه زیر وجود ندارد. ص ۴۹.

۵. در نسخه عبد الله افندی جلیله آن قید شده است.

۶. در نسخه عبد الله افندی، کلمه مغضوب ترجمه معنا می‌دهد. ص ۵۰ آ.

فلک قبای، رومالیده شده است و به بارگاه معدلت پناه رو مالیدن و دیدن اصلاح ما بین مصالح و مهمات طرفین با رعایت ارض سلطنت و حمایت ناموس دولت، تخلیص شد و امر از بین بردن کلفتی که به میان المیان بی تقریب افتاده، مهم شده است. در حالی که مأموریت داشتیم در سرحد مستقر شویم؛ ناچار به در دولت مدار رو مالیده و آن نامه‌ی نامی و سایه‌ی خامه‌ی گرامی، منظور نظر مخلص صافی ضمیر و منقود طبع ناقد بصیر بوده است. در پیشگاه سریر عالم، مصیر برخی مقدمات مصالحت افرایی^۱ که به تقریر سزا است، تقریر شده است و با احسن وجوه در منصه‌ی عرض تقریر شده و به اسم ستور غازیان آستان دولت نشانی که نشانه‌دار دار و دیار بوده، صلح و صلاح عقد شد. باقیماندن آن در حوزه حکومت و در حیطة مملکت پادشاهی مقرر شده است. فتح و تسخیر شدن مجدد مدن و امصار و داخل کردن دوباره‌ی آنها به نقشه‌ی ممالک محصوره، مقتضای رضای پادشاهی بوده است و مبتغای دلخواه شاهنشاهی^۲ بودن آن واضح است. بر وجه رضای همایون نبودن آثار طریقت مصلحت، از مجاری اطوار بهجت، مفهوم بود و منظور از حدت و شدت مقتضای^۳ غیرت سلطنت می‌باشد. در حالی که احتمال مصالحه از دایره‌ی امکان دور باشد، طرف پر شرف شما حقوق سابق بوده که فراموشکار^۴ شد. عروس ممالک، ملک محروسه‌ی^۵ عجم مجدداً پایمال عسکر طرفین و تارومار شد. اطفای نایره‌ی غضبها ملاحظه شد و در ابقای^۶ صلح و صلاح قدیم، سعی بی‌غایه شد. خیرخواه دولت علیه و به منظور انظار مرحمت جلیله‌ی ایشان بود که بنده سزاوار عرض سلطنتشان شدم. بر این وجه به رضا عمل و لطف شد مفتور آمال با طغرای غرای امضاء فرمودند. نمایان شدنش در دایره‌ی امکان خواهش شد. لکن^۷ خرد خردهدان شاهی و مرسوم طبع آیین رسوم دولت پناهی^۸ است که این مقوله امر عظیم، به مجرد لسان دوئیم قلم^۹ قرین، تتمیم نمی‌شود و به زبان خامه، این گونه هنگامه، سرانجام پیدا نمی‌کند. بنده در هر خصوص لایق وکالت و در ادای مراسم رسالت، فایق می‌باشم و مجدداً^{۱۰} رجا نامه‌ی شما آمده و بیگانگی به یگانگی تغییر یافت و لازم است که مانند دشمنان گریه کنان و مانند دوستان بر مبنای مراد، مصلحت دیده شود نیز دفتر^{۱۱} فتنه و فساد پیچانده شود. در نامه‌ی لطافت عنوان شما، بزرگ و مقدم بودن سلاطین دولت نشان آل عثمان، در حوزه‌ی پادشاهان عالم اسلامیان، ظاهر است. گفتید و حق را اعتراف و ترک طریقت اعتساف شده است.

۱. در نسخه عبد الله افندی /فزایش قید شده است. ص ۵۰ آ
۲. در نسخه عبد الله افندی شهین شاهی قید شده است. ص ۵۰ آ
۳. در نسخه عبد الله افندی بر "مقتضای آن" عنوان شده است. ص ۵۰ ب
۴. در نسخه عبد الله افندی حرف و وجود ندارد. ص ۵۰ ب
۵. در نسخه عبد الله افندی محروسه قید شده است. ص ۵۰ ب
۶. در نسخه عبد الله افندی "القا" قید شده است. ص ۵۰ ب
۷. در نسخه عبد الله افندی بعد از واژه لکن کلمه "معلوم" نیز قید شده است. ص ۵۰ ب
۸. در نسخه عبد الله افندی کلمه‌ی است وجود ندارد. ص ۵۰ ب
۹. در نسخه عبد الله افندی قلم دونیم قید شده است. ص ۵۰ ب
۱۰. طومار، ص ۵۰ ب

ورقه‌ی ۴ :

پس به مقتضای این کلام و مبتغای این مقدمه، بر مبنای توجه خاطر عاشرشان به بسط صلح و صلاح، اظهار رغبت شده است. در آیین مراسم جهاد، جد و اجتهاد و فریضه‌ی غزای معتاد غزاة اسلام اقامه شد، اتحاد و موّاد تواد و کمال و داد، متضمن تألیف فواد ثواب غزاة مشترک را ضمانت می‌کند. بنابراین کسانی که خود را از مدعیان ممالک اسلامی می‌دانند، همسویی با مخالفان این گروه، امری مخالف رضای الهی است. آیینی شهود، شاهد این موضوع است. انشاءالله ملک المتعال ما مقرر^۳ کرده در این سال فرخنده فال، با عسکر انبوه کوه شکوه، به آن طرف توجه کند. اگر مانع این حرکت نشوند، بر مبنای حمایت ناموس سلطنت، به اذن خالق القوی القادر و استخلاص ممالک مغضوبه میسر خواهد شد. مجدداً نشان قدرت ظاهره و نص کرده‌ی قوت قاهره به دست می‌آید. تفاوت خندان دولت باهره و سالله‌ی خانمان عزت ظاهره، خان مالی نشان، جناب امارت مآب، شهامت نصاب، جلادت اکتساب و شجاعت انتساب سلامت گرای خان، دام فی رضای رحمان و رضای حضرت سلطان نیز با عسکر^۴ جرار تاتار صبا رفتار، بر روی شیروان ایلغار خواهد کرد و تصمیم گرفته، به اذن ملک القهار عالم فراه، سکان آن دیار عجز تن که زندگی مردم آن تنگ و تار بود، را به دست گیرد. غازی گرای جهت جانبداری^۵ در این خصوص، هنگام رسیدن چهار هزار تفنگدار مسلح و مکمل و آتش بازینی چری به کفه^۶، جز به علت مکاری و فریب، آنها را به شیروان^۷ نفرستاد. این علت نامه‌ی^۸ اخیر، معلوم بزرگ و کوچک و مفهوم ضمیر همه‌ی برنا و پیر است. در حالی که در تصرف عثمانیان کرم نشان بوده، نمک به حرامی و شکر ناسپاری کرد و نسبت به ولی آستانه‌اش^۹ راه بدررداری در پیش گرفت. این باعث شرمساری فی دارین (در دو جهان) شده است. خان سلامت نشان تلافی مفاد و دودمانشان و از صحت خجالت، با عزیمت تخلیص شد و به سفر عزیمت کرد. ابتدا با این نیت عظیمه با امنیت عازم سفر شد و انهار جویبار خداوندگار، به نهال اعمالش برکبار مراد رسیده است. از جانب تاتار مردم خوار عدو شکار و از جانب دیگر ظفر مآثر با انجم شمار، ممالک، پر^{۱۰} آزار می‌کنند. به این وجه، مناسب دیده شد، جهت اصلاح ذات البینه همت شود و دفع مجادله عزیمت اولی است. پیمان ایمان شکسته و با عقود عهود الفت عقود بسته شده به دست کلفت گسسته شد. در حالی که به

۱. ملوک

۲. واژه مشهود اضافه شده است

۳. ص ۵۱ مکرر است،

۴. عساکر

۵. در نسخه عبد الله افندی کلمه ی نا یارلغ (؟) نوشته شده است. ص ۵۱ آ

۶. کندویه (به معنای به خود) قید شده است، ص ۵۱ آ

۷. در باب مخالفت کاری رفتن به شیروان، ص ۵۱ آ

۸. به جای علت تامه بودنش، ص ۵۱ آ

۹. در نسخه عبدالله افندی ولی نعمتش قید شده است. ص ۵۱ آ

۱۰. واژه ی پر ذکر نشده است.

شقاق و نقض عهد و میثاق مختار بودند. با توجه به حقیقت این نص کریم "ان العهد کان مسولاً"،^۱ جناب مستطاب استحضار و از او سؤال می‌شود. اگر بسط و بساط ایتلاف و طی طومار اختلاف طی شود، عجیب است. در مجاور^۲ مخالف آن، میان سلطان جنت مکان فردوس آشیان سلطان سلیمان خان علیه رحمت رضوان^۳ با جد بزرگوار شما صلح برقرار شده بود که نقض آن در این طرف بر وجه خلاف، برای عالمیان آشکار شده است. این آستان راستان نواز تهمت، آیا مناسب جناب والا نعمت است. مبانی استعمان و معانی ایمان و نقض پیمان و رعایت حقوق مصافات و رافض بودن شاه اسماعیل ثانی برای ترک و تاجیک روشن است و دور و نزدیک فهمیدند. در حالی که به معنای^۴ اول البادی اظلم آشکار شده بود "و لا یلدغ المؤمن من هجر واحد مرتین" معنای این آیه تقرر^۵ شده بود.

ورقه‌ی ۵ :

عهد شکنی و پیمان فکنی کردند به احتمال دنبال کردن وجود اختلاف قزلباشان، ناشی از مرتبه‌ی دنبال روی حاکمانشان است و در دریای حیرت غرق شدند. این هنگام از یک جانب تا به قزوین مقرر عسکر ظفر اثر سلطنتشان بود، و در حالی رسیدند که از جانب آخر، عبدالله خان با لشکری فراوان مسلط شد. امان و زمان نداده، در حالی که بر هری و خراسان استیلا پیدا کرد، به جانب^۶ الفت قدیمه و محبت قویمه نظر انداختند. با لوازم،^۷ مواساة پیشین و مصافات دیرین رعایت، و صلح اختیار شد. هنگامی که موجبی برای اضطراب وجود نداشت به برکت صلح کردن، قادر شدند با قدرت طرف ازبک، مقاومت کنند. رفته و رفته چندین قلعه و بقعه از ممالک مأخوذه‌ی شما انتزاع کردند نیز حصول مکنت اقتلاع^۸ کردن را شکر و در مقابلش عهود نقض و عقود فسخ شده است. قلاع در زمان سعادت قرین سلطان محمد خان جنت مکین فردوس نشین به نعمت ربه فی علی علیین، با مفاتح، مفتوح شد. نامه‌ی شکر ختام از این طرف ارسال شد که گذشت (سنوح) کنید، الطاف تذکر و بساط تشکر بسط داده شد. صلح و صلاح منافی بر مبنای فتوای من لم یشکر الناس یشکر الله، نبود. ابواب مقاصد انفتاح شد و در آن حالت و هنگام^۹، دفع^{۱۰} وقایع ایام تنفر

۱. سوره ی اسراء، آیت ۳۴.

۲. آیا مخالف ادب است قید شده است. ص ۵۱ ب

۳. در نسخه عبد الله افندی والغفران قید شده است. ص ۵۱ ب

۴. در نسخه عبد الله افندی به شکل معناس قید شده ولی در این نسخه معناسی ولی هر دو یک معنا را دارند.

۵. در آنجا مقرر قید شده است. ص ۵۱ ب.

۶. در نسخه عبد الله افندی جانب قید نشده است.

۷. در نسخه عبد الله افندی کلمه‌ی با وجود قید شده است.

۸. در نسخه عبد الله افندی اقتناع قید شده است.

۹. در نسخه عبد الله افندی هنگام قید شده است. ص ۵۲ آ

۱۰. در نسخه عبد الله افندی به دفع قید شده است. ص ۵۲ آ

و تخلفی که جریان داشت، میسر و بر مبنای توافق و تألف آسان حصول^۱ پذیر شد. این هنگام، عسکر مقتدر نبودند تا نائره‌ی مخالفینی که سرکشی می‌کردند را تسکین دهند؛ لذا بعدین، بنیان وفاق، مشید و ارکان اتفاق ممهّد شده بود. ابتدا، دفع شدن مخالفین اعلام شده است و با لسان حال، گفتاری که ازین جانب گفته می‌شود از آنجانب آشکار شده است. در این سو، به برکت الفت، چندین امیدها آرمیده و شکار^۲ شدنش اظهار شده است. در چنین حالی که وضعیت بدین منوال بود. در این سو، خارج از حیطه‌ی اعتدال سؤال نمی‌شود بعد از نقض عهد که از سوی شاه اسماعیل ناشی شده بوده ممالکی که با قوت قاهره فتح و حق صرف او ولی ملک محض ما شده بود و چندین سال، بی باکانه و مالکانه ضبط و تصرف شده بود و در حالی که در ضبط و ربط آن عاجز نبودند با صلح بی مأل اغفال و ایصال نکال بغیت^۳ عند التحقیق، عذر و وبال بود. در اشکال رعایت مساهله، نسبت به حق جوار این جانب اشکالی دیده نمی‌شود؟ اگر ملک موروث به غیر حق گرفته شود، جای سؤال دارد و برای ممالکی^۴ که به حق فتح کرده، جای سؤال باقی نمی‌ماند و چگونه طلب نکردن حق ما، طارد می‌شود. در حالی که مرحوم و مغفور له، احمد خان گیلانی، صاحب ملک قدیم و ذیل سلطنت و حقوق نعمت داشتن وی بر اجدادتان برای عالم آشکار بود و به کشور او تعرض شد. رعایت قرب جوار در کار نبود و استیصال شده بود. بنابراین چندین سؤال در خصوص بلادی که در مقابل نقض عهد فتح شد، ایراد می‌شود. به احمد خان مشارالیه اعتراض و از اعراض صریح حق و از وقایع حال، اغماض شده است. در حالی که خان از منسوبان این طرف بود. پس از انعقاد صلح به آن طرف مراجعت کرده بود و لازم بود که او رد شود. ولی حمایت و صیانت شده و این مراسم مخالفتی بر صلح می‌باشد. گفته شده این معلوم و کلای جانبین است که هنوز سدود دفع و حدود قطع نبود. بر مبنای خوف و اجتناب، و کلا و نواب از جانب عزت مآبشان به صوب آستانه دولت نشان به عبودیت

ورقه‌ی ۶:

شتاب کردند. رسل به رسائل توسل و به سلطان مراد آواره پیشکش کردند^۵ و با رجای حسن تقبل کرد. بنابراین قبول پیمان درست و امنیه‌ی قرین او، حصول نشسته و بالکلیه‌ی تجنب او نیز مناسب دیده نشد و برای تطبیب نوع درخواست به طریق منتج الصلاح، به جناب شما، نامه‌ی اصلاح، فرستاده شده است. به تألفین مابین و اراده‌ی توفیق جانبین تصمیم گرفته شد. حقوق مرضیه که با اجداد ماضیه^۶ شان بود، تذکر

۱. در نسخه عبد الله افندی بر وجه قید شده است.

۲. در نسخه عبد الله افندی بودنش قید شده است. ص ۵۲ آ

۳. در نسخه عبد الله افندی بگتتاً قید شده است. ص ۵۲ آ

۴. در نسخه عبد الله افندی به ممالک قید شده است. ص ۵۲ آ

۵. در نسخه عبد الله افندی نیز کردند قید شده است. (تفاوتی ندارند مترجمان)، ص ۵۲ ب

۶. در نسخه عبد الله افندی حقوق ماضیه بدون تذکر قید شده است. ص ۵۲ ب

و خاطر خواه پادشاهی به وجه احسن، تصور شد. اگر کسی به حکومت گاه موروثش^۱ تعرض و به درگاه خلافت پناه ملتجی شود و اگر جهت صون و عون به پادشاهی^۲ مرتجی شود جهت عدم پیمان شکنی، میهمان فکنی لازم و قادر نیست یک قدم از خطه‌ی خود تجاوز کنند. آدم نشدن او ظاهر و فکر خروج و اندیشه‌ی عروج ظاهر بود. لازم نبودن دفع ضروری^۳، باهر بود و از قبول پند^۴ سودمند و نصح دلپسند تغافل شده است. درگاه امن^۵ و امانی که پناه التجای دردمندان بوده در تقصیر اکرام ضیف، عذر خواست و حیف شده که به مقتضای وجود فرمان، اکرم الضیوف در گوشه‌ی خمول رعایت شده^۶ است. حمل نقض عهد و پیمان، بر افهام عالی بزرگان روا نمی‌شود و برای عدم ورود این اعتراض در حالی که مقدماً تدارک دیده شد و مبادعه قبول و در عدم دلخواه سلطانیه، مساعد شده است. جای سؤال دارد در حالی که از این طرف متوجه نقض میثاق و ایقاد نائره‌ی شقاق بودند؟ باز از آن سو عجیب بودن طرف مقابل، امر غریبی نیست چرا که به پیشکشی کردن ملک موروث او، اقبال نشده است و در حالی که امداد از طرف اسکله‌ی باب حدید (در بند)، قابل تأیید بوده، استعجال نشد. در این حال، چگونه الفت به کلفت تبدیل^۷ و وفاق به شقاق تحویل شود. بر مبنای وضع صادر شده^۸ از این طرف، آل عثمان ناقض و پیمان شکن نمی‌باشد و تکلیف تخریب قلعه‌ی نه‌باوند، تکلیفی عنیف است و از قدیم دار اسلام و مفتوح صحابه‌ی کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است بعد از استحکام^۹ اساس آشتی چنین مقام مبارکی خراب^{۱۰} نمی‌شود. خراب و ویران (بیاب) کردن^{۱۱} آن رأی سخیف است و با طبع لطیف قابل پذیرش نمی‌باشد و با چند بیزوری که در آن به حال محذور باقی ماندند چگونه مقذور^{۱۲} بود؟ شاید مقتضای، کمال مأمور و آبادانی^{۱۳} قلاعی که در وسط بلاد شما است، اتحاد باشد. عباد به عنایتی معتاد و بسه الطاف پادشاهی در داخل آن، دل شاد کرده بودند. حال آنکه در درونشان سقامت^{۱۴} و در طینتشان خباثت و در طبیعتشان خیانت^{۱۵} بود و تعدی کردنشان به چند

۱. در نسخه عبد الله افندی در مورثه‌اش قید شده است. ص ۵۲ ب

۲. در نسخه عبد الله افندی از پادشاهی قید شده است. ص ۵۲ ب

۳. در نسخه عبد الله افندی ضرر آن قید شده است. ص ۵۲ ب

۴. در نسخه عبد الله افندی این واژه، دوباره معنا می‌دهد. ص ۵۲ ب

۵. در نسخه عبد الله افندی این واژه قید شده است.

۶. در نسخه عبد الله افندی واژه نشده قید شده است. ص ۵۲ ب

۷. این واژه در نسخه عبد الله افندی قید شده ولی واژه یا وجود دارد.

۸. در نسخه عبد الله افندی شده است ذکر گردیده. ص ۵۲ ب

۹. در نسخه عبد الله افندی از استحکام آن قید شده است. ص ۵۲ ب

۱۰. در نسخه عبد الله افندی این واژه قید شده است.

۱۱. در نسخه عبد الله افندی ایلمک قید شده اما در این نسخه ایتمک قید شد. اما هر دو لغت یک معنا را دارند. ص ۵۲ آ

۱۲. در نسخه عبد الله افندی مقدارهایش ترجمه می‌شود، ص ۵۳ آ

۱۳. در نسخه عبد الله افندی آباد قید شده است. ص ۵۳ آ

۱۴. در نسخه عبد الله افندی سفاهت ذکر شده است. ص ۵۳ آ

۱۵. در نسخه عبد الله افندی جمله « و در طبیعتشان خیانت» قید نشده است

تجار و زوار، عملی که خلاف رضای پادشاهی بوده، نباید بر مدار نقض عهد^۱ مطرح شود. حال که تسلی از آنها از شاه^۲ شاهان کرم نشان، بعید نیست. سایه‌ی بالفساد چند نفر قطاع الطریق مخالف رضای اوضاع^۳ و امتناع اشقیای از اوامر حکام، وسیله‌ای برای مبادرت کردن به منافرت و اضاعت متاع دوستی، محض بهانه جویی، به این موارد محدود نمی‌شود؟ فسادی که کردند و با نائره‌ی افسادی که ایقاد کردند^۴، وجود بی‌سودشان رماد و خاکسترشان را بر باد کردند. مقرر بودنش را دانستند و شنیدند که فرمان جهان مطاع، صادر شده که از پششان بر می‌آیند

ورقه‌ی ۷:

اشخاصی که راه غی و فساد و بغی و عناد را سالک شده با این بلا، از حیات مأیوس و منتظر مرگ خواهند بود. با عدم مراعات آبادی، اسات و خسارت زدن به ممالک محروسه را مدعی شدند به عنایت الله تعالی در آخر الامر به مجازات رسیدند و به بلای خسارت^۵ مبتلا شدند آیا مقوله‌ی اوضاع^۶ قبیحه و اعمال فضیحه‌ی اشقیایی که به حقوق ولی النعمشان^۷ عقوق می‌کنند و آن اوضاع، یاد نمی‌شود. بر این وجه در این جانب بهانه می‌شود اگر هم احتمال نوعی مسامحه^۸ داده شود به معنای عدم تقید، ظهور پیدا کند؛ اختیار عصیان ظاهر و اسرای غبار طغیان و اشاعه‌ی رسوم بغی و عدوان نمی‌کردند. بنابراین فسادی که از آنها ظاهر شده ناشی از اعتبار لطف سلطان قضا است گفتند آیا به سبب بعد مسافت معانی که آنها^۹ دفع نشده، وسیله و مبانی انهدام کلام وفای عهد، مستحصن می‌شود و بقای عهد با صلح، متصور می‌شود؟ اظهار خلوص و ابداع آثار رسل و رسائل مخصوص متعلق به شما، عین نهر سایل و همچون سیل می‌آید و برای بافتن تار و پود عهد، ایلچیان شما مانند چپک مکک^{۱۰} (آنچه در بافتن پارچه و قالی از وسط رشته‌ها عبور می‌دهند)، می‌آیند. ایلچیان نهان شما برای تحریک کافرستان بر علیه ما، تحف و هدایا عرض می‌کنند. بسط رجای متعلق به بد خواهی دولت علیه، ناسزا است. در ابتدای ایام به دامن آن سلطان کثیرالتواله، متوسل می‌شدند و عرض باج و خراج مثمر الابتهاج را تقبل می‌کردند و مکرراً^{۱۱} با نامه اعلام شده است.

۱. در نسخه عبد الله افندی عهد و میثاق قید شده است. ص ۵۳ آ

۲. در نسخه عبد الله افندی شان قید شده است. ص ۵۳ آ

۳. در نسخه عبد الله افندی خلاف رضا ذکر شده است. ص ۵۳ آ

۴. در نسخه عبد الله افندی واژه ایلدیکلری و در این نسخه ایتدیکلری قید شده ولی هر دو به معنای کردند ترجمه می‌شود. ص ۵۲ آ

۵. در نسخه عبد الله افندی خسار قید شده است. ص ۵۳ آ

۶. در نسخه عبد الله افندی افعال قید شده است. ص ۵۳ آ

۷. در نسخه عبد الله افندی ولی النعمتشان قید شده است. ص ۵۳ آ

۸. در نسخه عبد الله افندی مصالحه قید شده است. ص ۵۳ آ

۹. در نسخه عبد الله افندی جولاهه‌ی چاپق قید شده است. ص ۵۳ آ

۱۰. در نسخه عبد الله افندی یلمک ده قید شده و در این نسخه گلمکده ذکر شده است. ص ۵۳ ب

اعلام ظفر اعلام اسلام اذیتی است که بر این وجه که این سوء نیت داشتن آن در شأن اسلامیان نیست و آشکارا از مجاری اطوار شما مفهوم بود و این قصد در اقامه‌ی مراسم جهاد در راه دین، میان مجاهدین غازی، شایع شد. در این حال باز هم به اندازه‌ی ذره‌ای به چنین مقوله‌ی خام کاری، اعتبار نکردیم و به وضعی خلاف و مغایر صلح و صلاح راضی نشدیم. احتمالی جهت اعتراض به نقض عهد داده نشده است. در این باب شرعا^۱ و عقلا^۲ سؤالی مورد توجه است که بلا موجب اختلاف تصمیم گرفته شد با ملل کفر متحد شده و به مسکو، له،^۱ چه و از انگوروس به اقصای ممالک فرنگستان، افرادی فرستاده، اظهار داد، و اشعار کمال اتحاد کردند. آیا در دنیا و آخرت سبب فضاحت ظاهره نیست. وقتی سلطان سلیمان خان جنت مقر به طرف روم ایلی گردش می‌کردند^۲ جد بزرگوار شما برای دفع خاطره، در شهرهای داخل می‌گشت و از هر اندیشه‌ی ممکن (مهما ممکن)^۳ حذر می‌کردند. شما به طریق خلاف سلوک می‌کنید و با تحریک احکام و ملوک^۴ دعوا، اخلاصی مشکوک و سحر^۵ اختصاصی محکوک کردید و شاهراه وفاق را گذاشتید و طریق شقاق را مسلوک کردید. حال به این منوال می‌گذرد ولی باز آشکار شد آنها اغماض ... و مقام دوستی انتهاض^۶ شده بود و فرصت انتهاز^۷ شد. بر این وجه عمل، خلاف امل بود و به مسلک اغفال، سالک و با فرصت جویی و مهتالک بودن، غصب ممالک غیر متحمل بود. مراسم جهادی که فرض آیین بود تعطیل شد و مال و خیم و عقیم بودن عاقبت چنین مقدماتی، معلوم است. چنین گونه حالی از کسانی که خودشان را با کلمتین شهادتین استشهد^۸ می‌کنند نباید در ظلال و اضلال دشمنان گرفتار شود. به عنایت تعالی^۹ آیین جهاد کما ینبغی، بر مراد و وفق مراد، اتمام شد و با فتح و ظفر به سرانجام رسید. قبل از این، انفاح صلح در زیر حکومت سلطانیه بود، از قلاع و بلاد.

ورقه ۸:

چندین پنجه قلعه بیشتر و بلاد کثیرت الانتفاع به ممالک محروسه اتساع شد. اکثره^{۱۰} و قانیژه دو مملکت عظیم مجدداً^{۱۱} به حیطه‌ی ممالک محروسه داخل و با نور اسلام مأنوس شدند. نقض میثاق کردن آنها منافعی برایشان در بر نداشت و در این طرف موصل منافی شد و بالأخره به دامن سلطان اسلامیان، تشبث

۱. در نسخه عبد الله افندی ایله معنای با قید شده است. ص ۵۳ ب
۲. در نسخه عبد الله افندی لغت گیدرده (می رفت) قید شده اما در این نسخه گذر ده ذکر شده است. ص ۵۳ ب
۳. در نسخه عبد الله افندی مهما ممکن وجود ندارد.
۴. در نسخه عبد الله افندی حکام قید شده است. ص ۵۳ ب
۵. در نسخه عبد الله افندی سجل قید شده است. ص ۵۳ ب
۶. در نسخه عبد الله افندی انتهاز قید شده است. ص ۵۳ ب
۷. در نسخه عبد الله افندی ایله به معنای با قید شده است. ص ۵۳ ب
۸. در نسخه عبد الله افندی استسعاد قید شده است. ص ۵۴ آ
۹. در نسخه عبد الله افندی به عنایت الله تعالی قید شده است. ص ۵۴ آ
۱۰. در نسخه عبد الله افندی ایره ذکر شده است. ص ۵۴ آ

کردند. او نخوت و غرور سابقه‌ی را از سرشان اخراج کرد و باج و خراج را التزام کرد. بغداد و افلاق و اردل و مجار ... با ابتهاج اظهار عبودیت کردند و ایلچیان هرسک و خراجشان، به پیشگاه سریر سلطانی معروض و دار و دیارشان ملحق قلمروی ایمانی شد. لذا از این جانب، خاطر جمع و فساد سایر اشقیای شرارین نیز دفع شد نیز با عسکر غرب و شرق مانند برگ خاطر در آن طرف‌ها، نمایان شدند به اذن الله تعالی عنان عطف شده است. قاتلوا الذین یلونکم من الکفار^۱ و با تقدیم این امر، ایتمار لازم و کار ابتدار شده است. استخلاص جلّ بلاد مغضوبه مقرر^۲ و آمال مراد، برا^۳ و بحرا^۴ و غیر از آن، ظاهر شده است. ظاهر حقوق قدیمه را اشاعت و اشاعت وضعی مخالف رسم مروت، مناسب دیده نمی‌شود. آن جانب به واسطه ی این پیر صافی ضمیر اصلاح شد. اصلاح این طرف نیز به وساطت ما، صادر می‌شود و ظاهر شدن صور منافع شیئی^۵ باذن الله تعالی^۶ معمول است و اگر ایلچی^۷ معتمدالیه شما با رجا نامه‌ای بیاید به عنایت الله تعالی^۸ با ظهور صور، ما جهت آسایش، سعی مبذول می‌کنیم و این مقرر است که به مجرد نامه و خامه، ترک سفر، میسر نمی‌شود و اگر ایلچی معتمدالیه شما نیاید، مقدماتی که ترتیب شده به هیچ وجه به نتیجه نمی‌رسد. اگر مراسم مصافات قدیمه و مواسات قویمه مراعات بشود و به طریق مستقیم اهتدا شود، موافق رضای الهی بودن و خاطر خواه پادشاهی، اقتدا شود؛ خیرخواه دولت در این بین پیش می‌آید. به وجه مناسب خدمت به دین و دولت، میسر می‌شود والا به اذن الملک القادر^۹ توجه ما در اول بهار با عسکر انبوه، بدان سو مقرر است. والسلام. نظم:^{۱۰}

راحت مسلمین میسر باد

آنچه خیر است آن مقدر باد

حرر فی قریب من مختتم العام اواسط^۱ ذی القعدة الحرام عام سبع عشر من الالف من هجرت السید

الانام علیه وعلى آله و اصحابه الکرام. فی آلفی صلات من صلات^۲ و السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

۱. سوره‌ی توبه، آیه ۱۲۳.

۲. در نسخه عبد الله افندی عجل قید شده است. ص ۵۴ آ

۳. در نسخه عبد الله افندی مقرر ذکر شده است. ص ۵۴ آ

۴. در نسخه عبد الله افندی به عنایت الله تعالی ذکر شده است. ص ۵۴ آ

۵. در نسخه عبد الله افندی ایلچیان شما ترجمه می‌شود. ص ۵۴ آ

۶. در نسخه عبد الله افندی باذن الله ملک القادر قید شده است. ص ۵۴ ب

۷. در نسخه عبد الله افندی این عبارت قید نشده است.

۸. در نسخه عبد الله افندی شهر نیز قید شده است. ص ۵۴ ب

۹. در نسخه عبد الله افندی صلات وجود ندارد

۱۰. در نسخه عبد الله افندی

D: محتوای نامه

ورقه‌ی ۲:

در این قسمت با تکیه بر اهمیت دوستی بین دولتین، هدایایی که شاه جهت پادشاه فرستاده و تقدیم آن به پادشاه اعلام می‌شود. سپس در اثنای حرکت برای اعزام نیرو از استانبول جهت مبارزه با اشقیای جلالی و ارسال نامه به واسطه‌ی شمس‌الدین آغا فرد معتمد شاه گزارش شده است. همچنین در این قسمت درباره‌ی اعاده‌ی دوباره‌ی صلح و خاموشی آتش جنگ، رسیدن نامه‌ای که از طرف شاه فرستاده شده بود به نزد پادشاه، مطالعه‌ی نامه توسط پادشاه و نوشتن جواب ایشان به سوی قویوچیمراد پاشا ذکر شده است.

ورقه‌ی ۳:

در نامه‌ای که در این بین از طرف پادشاه آمده وی دستور به از بین بردن ظلم اشقیای جلالی در آناتولی نموده و امر کرد به قشلاق در ارزروم و وان بروند، و نیز این وظیفه به او محول شده تا تبریز، شیروان، ایروان، گنجه و نخجوان را که پیش از بهار از دست رفته بود، فتح نماید. چون جهت نوشتن جواب نامه، لازم بود با پادشاه گفت‌وگو کند، به استانبول بازگشت. طبق گفت‌وگویی که قویونچی با پادشاه انجام داد قرار شد در صورتی که اماکنی که بر اساس معاهده‌ی قبلی در اختیار عثمانی‌ها باقی می‌ماند از طرف شاه پس داده نمی‌شد، به صلح رضایت داده نمی‌شود. ولی به خاطر دوستی بین دولتین، سرزمینی که در بین دو کشور واقع شده را می‌توان جهت جلوگیری از ضرر، از دو طرف سربازانی در آن اسکان دهند. گزارش شده که ادامه‌ی روند معاهده‌ی قبلی آرزو است و باز هم نامه‌ای در این خصوص از طرف پادشاه تصدیق شده است ولی نتیجه گرفتن از چنین مسأله‌ی مهم تنها بدون نوشته‌های متقابل ناممکن است لذا لازم است دوباره رجا نامه‌ی توسط یک فرد معتمد از طرف شاه ارسال شود، اگر چنین اقدام شود مسأله مثبت نتیجه گیری می‌شود.

ورقه‌ی ۴:

در نامه‌ی شاه، از پادشاه بزرگ عثمانی، با نام پادشاه همه‌ی عالم اسلام یاد شده است. همچنین درخواست شده معاهده‌ی صلح نیز با معاهده‌ی صلح پیشین تطبیق داده شود همچنین برای اینکه می‌بایست مشترکاً جهت جهاد تلاش شود. در حالیکه کشورهای اسلامی مدعیانی دارند اینکه در طرف مقابل باشند، مغایر رضای خداوند بیان شده است. مراد پاشا در نامه‌اش اعلام کرد که تصمیم دارد در این سال سفری تحت عنوان لشکرکشی به سوی ایران داشته باشد و اگر این امکان وجود نداشت، به واسطه‌ی سلامت گرای، قلاعی که غصب شده را مجدداً به دست آورد. ممکن است، تحت این هدف سلامت گرای به سوی شیروان لشکرکشی کند. فقط اگر قازی‌گرای لشکر ۴ هزار بینی چری که به کفه اعزام کرد؛ نبود. هرچند این فریبکاری او را همه فهمیدند. نیت فعلی معظم سلامت گرای از بین بردن فریبکاری وی میباشد (قویوچی). از یک طرف سرباز عثمانی و از طرف دیگر با سرباز تاتار مشغول خواهیم بود. مناسب‌ترین شکل برای

رویارویی با دو طرف تا جایی که به ممالک ضرر نرسد، این است که موافقت کنند. تهمت لغو معاهده‌ای که سلطان سلیمان با پدر بزرگ او منعقد کرده نباید بر دوش عثمانی نهاده شود. از بین بردن صلح و مساوات کار شاه اسماعیل دوم بوده و این امر برای همه‌ی ترک و تاجیک واضح بوده است.

ورقه‌ی ۵:

بعدها روابط ایران و عثمانی در دوره‌ی سلطان محمد سوم با اسباب مختلف تیره شده است. در حالی که این وضعیت ایجاد شده بود دوباره مسئول خواندن عثمانیان درست نمی‌باشد، چرا که سپس معاهده توسط شاه اسماعیل نادیده گرفته شد. مناطقی را با نیروی نظامی فتح کردند که ملک عثمانی بود و سال‌ها توسط این دولت تصرف شده بود. لذا در این موضوع به صلح خلل وارد کردن قباحت بود در حالی که حمل این سبب بر دوش عثمانی عادی نمی‌باشد. سؤال پرسیدن درباره‌ی ممالکی که به ناحق فتح شده ("از من حساب می‌خواهی") همچنین چگونه جلوگیری کردن و طلب کردن حق در این نامه عنوان شده است. پس از صلح نیز لازم بوده که شاه، وقتی احمدخان گیلانی، فرد ایرانی به عثمانی مراجعت کرده بود به ایران فرستاده شود ولی حمایت کردن از وی مغایر صلح بود ولی هر چند این موضوع افاده شد و این خان به خاطر ترس از افراد شاه و اینکه هنوز حدود قلمرواش مشخص نشده بود به عثمانی التجا کرد و کشورش را به سلطان مراد پیشکش کرد. این موضوع برای حاکمان دو طرف روشن بود.

ورقه‌ی ۶:

هر چند این موضوعات رخ داد ولی دولت عثمانی به خاطر نقض نکردن و خلل نرساندن به معاهده، به سرزمینی که پیشکش شده بود اعتبار نداد، در حالی که ممکن بود ایشان بتواند از طریق بندر باب حدید به دولت عثمانی کمک کند ولی دولت عثمانی از این امر روبرگرداند. بعضی بدخواهان با وجود عدم رضای پادشاه به تجار ایران هجوم بردند. این بهانه و ادعا کردن تخریب قلعه‌ی نه‌اوند توسط ایرانیان و خرابی قبور صحابه، سبب ناحق شکست معاهده است. همچنین چندین بی‌قانونی چند اشقیاء و توجه به آنها که سبب خلع معاهده بود، غیر از بهانه هیچ چیزی نمی‌باشد.

ورقه‌ی ۷:

فرمان مجازات این اشقیاء، اعمال خائنانه که به ولی نعمتشان اهانت کردند، صادر شد. حال آنکه معطوفیت این حرکت به پادشاه مناسب نمی‌شود. چراکه به خاطر دوری مسافت جلوگیری از چنین حادثه‌ای، ممکن نیست. با این بهانه، درخواست خلع معاهده، غیرمنطقی می‌باشد. در حالی که به افاده‌ی نیت و خلوص ایلچیان، نامه‌ها در رفت‌وآمد می‌باشد. ولی در این حال برای تحریک کردن کافرستان، هدایا و ایلچیان فرستادن و خواهش‌های بیجا کردن، از نامه‌های ممالکی که تحت تبعیت عثمانی هستند، به طور مکرر آشکار شده است. چنین سوء نیتی که شایسته‌ی مسلمان نمی‌باشد، آشکار شده است. در حالی که غازیان برای دین جنگ می‌کنند، هر چند غصب شدن تلاش آنها، معلوم شد ولی به خاطر خلل نرساندن به معاهده

و مقروءی نری زیر خاک اولوب بقدر سیوف خولدی دوش
 و لرزان و شیران عصه و طاوکه گرازان کریران کی دوان اولو
 بخوان دروانه روانه اولوب فلک در باسک بادشاهی حیف
 بالطف الاتقی وجود خیانت اولد اشقیان نئی و خدمت لازمه
 غایت منتهی اولد قدن سکر فرمان قضا چنان سلطه اوزده ارزان
 الروم و وانی مشتتا و همیشه زار سیران بادیه و غایب اول بار
 بیمنت ائارده و لا نشق موالات بیان بعد تو کیداکرید جلیک سینه
 منیر اولان نقض عهد و پیمان و قطع سلسله ایله غنیمت یونان
 غلبه تیر و شیروان دروان و کج و بختوان استخلاص فیله نامور
 حرکت سلسله صلح و صلح و قارح باب فوز و فلاح اولان نامور
 انجامه جواب جواب خبری دکامیست طلب سلطان علیا
 تکلیف قیام یوز سورخری اقتضا اینکله بارگاه معدلت پناه
 سورمک و اصلاح باین مصالحن کورمک و رعایت عرض
 سلطنت و حمایت ناموس دولت ایله نجات طریقی بودمک
 و میان عالمیا نه نئی تقویب دوشون کلفتی ارادن کورمک اولوب
 سرحدده و آرائیم نامور اینک ناچار در دولت مداره یوز سوز
 اول نامه نامی و سایر خاندانهای متشکوره نظر غلبه صافی ضمیر
 و مقفود طبع ناقده بصیر اولد قدیه پیشگاه سر بر ناله مبرده تقویب
 سر اولو بعضی مقدمات مصالحت اؤراسی تقویب و احسن و جویب
 متصرف عرض ده تشویق قلوب سم سوز خاندان استانت دولت
 نشان ایله نشان دار اولان دار و دیارک و عهد صلح و صلاح

اولد نعم حوزا حکومت و حیطة اعلی کت بادشاهی ده قالیاسی مقدر
 فتنان مدن و امسارک مجذبا فتح و شیر لو تاسی و یکیدن داخل
 فریطه ملک بر سر قنایس مقتضای رفاهی و شاهی و مستغنی و طلا
 شاهنشاهی اولدوش معلوم و قورین اطوار بخت اراغده سلطه بر
 رفاهی مایه نوری اولدوشی انوم اینک غیرت سلطنت مقتضای اولان
 حدت شهنشاهی مشهور و احوال مصالحه و ابراهیمکانه دور اینک طرف
 بر سر کت اولو اولو حقوق مایه و اموالک رفق و عوسر ممالک اولان
 مکنت هر رس حکم عهد با اقبال حکم طرفین اولد و بارین ملاحظه
 اولوب توره فخرین الهادی به صلح و صلاح بعضی اعیان سوز
 اولوب خبر اولد دولت علیه و مشهور انکار و رحمت جلیبری اولان
 بنده لرینه عرض سلطنتی نه سز اولد و جه اوزره خلد رضا و مشور
 آمانی طوفای قرانی لطف ابراهیم بیورد لرینه دائره امکانه نایاب
 اولو رجا اولد و کرم خود فزوده دان شاهی و رسوم طبع آیین
 رسوم دولت پناهن در کور مقبول اولدیم جود لیا و دو نیم فلم
 اینک قرین قییم اولان اوزبان شاه ایله بگویند بجایه سر انجام بولان
 بر خصوصیه و کاندل این دادای حرا سوز ساله طایفه خیرکله
 پناه ارجانه کورمک و یکانه کیکانه کورمک ایله دشمنان
 اغیارب درستان کورمک لادعده که جواد اوزره مصطفی کورمک
 دقتیه و فساد تقویب اوزرله امله لطافت عنوان کورده سلاطین کورمک
 نشان آل اعیان بزرگ و مقدم پادشاهان حوزا اسیلاطیه ها اوزر
 ایدو که ظاهر در رو بقره اتراف و ترک طایفه اوشان اوسون

پیام بهارستان / ۳، ۲، ۳، ش / تابستان ۱۳۹۰

نیام صدق و صفا که وزان اولدی که کلین گلستان هر دو فایز کشفه
 و خندان و بوستان الغده آجیلان تازه کلرک زین بهاسی مدینه
 اولوب نخلت قدس و درختان انس لیشام دوستانه نظیر اینده
 در باغ کربنیا که هر چه بود ایله که علم را هر چه هست اوج کلزاری
 نونه باغ جان و کشت نینیا زار سینه زار باغ جان اولوب باغ
 زکته و رواج مسکینه تی باغ عالمانه بجز اینده سلسله جنان حسن
 ایشاف و بر کریمان خزان اختلاف اولوب آرایش آسایش و زیب
 و زیور آرایش ایله عالم ترین و کله آشتی آشتی ایله جهانیه استر
 قرین ایندی که عوای و اسطرالار جای رفوزه خندان اولان رها کلره
 بخت اولوب که هر چه بود باه و بی اولان زینا سبیل خندشای و
 سینه عزت بنای شکر اولان کجا ز خاندان کیمان و وزان خندان
 ابران و توران زمان ران کشور خراسان عارس قزوین و فارس و کلان
 تیجه شامان عجم کزیده تا جدران خسرو شمش شاه مجاه با انشاء ع
 ارشده المون لامار نضاه جناب معالیه صابینه کشف راز و خند
 محبت و نشا بار و غیر عزت سمره اولان صفار اراز اولوب عوایس
 و ماکویدن دفع نقاب و چکل کمان بجان خبر رسیدن دفع چلبه ای
 قلنوب آنها اولور که بو خزانیش صداقت کیشلر یک نفر تو بیعت
 اشقیبا و تدبیر شرمه شفا بچون حرکت شمره البرکی آبا منده و استیا
 راستان نواز سلطانیدن عیبی بکامنده فرالعه درون عین الدین افای

و ساطعی ایله اعاده صلح و صلاح و اخلاق نایزه جنگ و کفاح نایزه
 منصف آرزوی فوز و صلاح اولان نامه نامی و مخلصه کراش خلیفه
 اسلام پناه پادشاه فکله بارگاه ملایکه سپاه انجم کرده سلیمان
 عالیجنبت کندون بسطت کیوان رفعت برجین سعادت اولوب
 نورشید طلعت نایبه عشرت عطار در نعلب قرین بخت فریاد استر
 سر بر آرای ملک پادشاه عزیز سازتخت درین بنای خند و کله
 خوادند که سلکت سمانی و از نونه ریاست تاج و تخت زوق و افش
 و بخت کامران کاسره قاهر القاهره خادم الملوس الشریفین حافظ کل
 و المفزین باو شاه عالیشان شاه نشان و شهنشاه فرمان و فرمان
 زمان مؤمن فرمان آن تدبیر بالعدل و الاحسان خلیفه الرحمن کل
 یزقان سعادت نو و خلافت و مهابت و صلواتو پادشاه امر اعراض
 و خاضع اقتداره حضرت نورینک مزار کیشای اولان درگاه سامی لری کیشای
 و اصل و معنونه الملاح مایون عالم شولری حاصل اولوب جواب صواب
 بو خیر خواه درگاه سعادت و شکوه سعادت بنامی اولوب پرورده
 نقوی و بر آورده نهایت و عتق اولان بنده لریده حواله ایوب و
 شعله جلاله شمع انبیا ریلد خرم و جود دهنم سوزان و مایه نور
 پرزوغ نصرت و ظفر فروزان اولوب بجز نعلب ماکویدن عروسه دن
 وجود اشقیبا مکتوبه و روس الیه لری سر شفا افسر لری کی جان کلو
 مکتوبه اولوب لعل سنا تا بناک ایله اول سینه بود کار تبه کار لری کل
 ظلاله دن کفایت سلاطینه پاک اولوب راه ملاک اسلاک و درم ستم
 اشاعتدن به پاک اولان انرا کدی اورا کله کله لری طوطی شمشیر چالاکت

پس بر کما مکلفتغاسی و بومندتک متغاسی صلح و صلح
 بسط اندو کرد و از ره طلب و توجه خاطر طریقه بر دهمه الهی
 رعیت او نادر آیین مراسم جهاد و جدوجهد و زینت و زینت
 انباشته معناد اولان قرآه اسلام اتحاد و مواد نژاد و کمال
 ایله نایب خواد نواب غوز، اشتراک متغاسی ایکن جانک
 اسلامیتدن اولمه اوجا بد نظر طرف خلافت اولون کالی رضای
 ایچوکه آینه شود شاهیدر ان شاء الله العالی ان شاء الله
 خادیمه کما کوه شکو ایله اول طرف توخیم مؤثر و طایفه
 سلطنت اوزره حرکت خمار اولماز ایسه باله خان القوی و القوی
 استخوان مالک مخصوصه سیرد و هرزه نشانده دست قدرت
 ظاهر و نصب کرده قوه قاهره اولان نفاذ خاندان دولت اثر
 و سلاز خاندان دولت زمره خان مکتان جناب امارت باب
 دشمنانست نصاب و جلالت کتباب شجاعت استباب سلا
 کوی خان دام رضا ازمن و رضا حضرت السلطان و بی
 عسکر جواد تاتار مبار خاد ایله مشهوران اوزره ایضار و اول
 سکتی اولان عزمه تک با شلارنه بلان الملک القهار عالم فرای کتار
 ایچوکه اوزره زار ایتشد غازی کرایچوکه مخصوصه جانداران
 و درت یک صلح و مکتی تو فک انوار و ایش باز پیکوی چری
 کفر و اولمشو ایکن کوزر لوی بینه ایزه که کما رکلی سزوان
 کله جود ایزه حقت تاته ایچوکه معلوم صیر و کیر و معلوم صیر
 و پرورد دست نشان عثمانان کرم نشان ایکن کما کما ایچوکه

مکر ناسارگی و قوما آستاز سنده نسبت برگردا کی بوند کما
 نه الدین لر سار کما باعث اولما غلده خان سلامت نشان غلده
 باغات و درود الطوبین و صحت غلدهن تخلیص رعیت و سفر عظیم
 نسبت ایروب اولان رعیت ایچوکه در و اطار جو یار خاد
 ایله نالی امانه برک بار مراد تبشدر بر جانبدن تاتار مردم خوار
 صد شکار و جانب آفون حکم کوزر نازم شمار ایله کوی
 انگدن ایسه و جرمنا سبه اوزره اصلاح ذات البیند حقت و صلح
 کما کیر رعیت او مادد بیان ایمانی بیکت و عقود محمود
 بیسته اولان القوی دست کتفت ایچوکه ایچوکه ایچوکه
 و نفع و نفع ایچوکه اولونکن آن العبد کان مسؤل
 نفس کوی ایچوکه سوال حقیقه نواب جناب سلاطین متوجه اولون
 ایتدیر اولونه جی و بسط بط ایلاف و طر طومار ایچوکه
 خلفه مخالف اولجا در سلطان جنت مکان و دوس آرشان
 سلطان سلیمان خان علیه الرحمه و از غوان ایچوکه کما
 میانده اولان مکتب تعقی بو طرف نسبت و خلاقی معلوم
 اولان دهمه بوستان در استان نوازه حقت جناب ال
 نعت و در طری مانی استیانی و معاذ ایمان و ایمان
 در طیت حقوق مصافاتی راضی اولان شاه اسمعیل کانی
 ایچوکه معلوم ترک و تا جنگ و معلوم دور و دور بیکر
 ایچوکه الظم معناد اولون مکتب اولونکن و لا یطیع الا الله
 جواد و مرتب معناسی توتور بولکن بینه جود کما کما

پیام بهارستان / ۳، س ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

فکر نکرد و هیچ اعتراضی وجود نداشت و بر لبوب ترابا طه اختلاف نبود
 ناخوشی کسی در شش کلوب ها که برین ایامی مرتب شدند قائله در
 بزرگداشتی که بر جانبدارین عسکر طراز بر مویستلغی آوردن
 ژویندک و ارشادین و جانب آفرین عبد الله خان عسکر
 فراوان ایلرسلطه اولوب ایمان و زمان ویر میسوب بری و فراس
 استیلا ایلش ایکن و جانب الفت قدید و حجت قویون نظر اولون
 مواه پیشین و مصافقا دیرین لوازم ایلریندر عایتله نیت
 اختیار صلح موجب اضطرار یونگیکن صلح اولونای برکن ایلر اولور
 طریقه ایلر معاقده قدرت کلوب ها که کاهن ذکری از اراع و
 کبرک پنجه قلاع و بقاع دخی اقطاع ایلمک مکتب حصول کبری
 عقابله سنده نقص نبود و فتح عقود اولونکی جنت کلبه
 نشین سلطان محمد خان ندرتدا اعلی علیین زمان سعادت اولون
 منافع فلاح مفعول ایلر ارسال یوریلان نامه لشکر خاندده بولور
 شوع ایدن الطاف تذکر و بیطرسا لشکر اولوب من لم
 یسکران من لم یسکر الله فوامی اوزره صلح و صلاح منافع ایلر
 ابواب مقاصد افتتاح بولوب ایام تناز و تخالف ده جوان
 ابدون وقایع دفعنده میسر اولیان حالت حکام ده توافق اولون
 آسان ده اوزره حصول پذیر اولوب اول حالده سرکشک ابدون
 مخالفین شکینه اقتدار اولوب مسکره که حالده که بشان اوقاف
 و ارکان اتعاقی تمهد اولشیدی دفعه فیغیه ابتدا اولوندر
 اعلام اولشرایمی و بران حالده بر جانبدارین سولیدجک کتار

اول

اول جانبدارین لشکار دولش و بوظرف ایلر الفت برکن ایلر فوریه
 امیدواریمه و لشکار اولونون اظهار تعلقش ابدون حال بوسوال
 اوزره ایکن یز بوظرف سوال خارج حیطه احوال اولوندر شاه
 اسمعیل دن ناسی اولون نقص نهدن حکم قوت قاهره ایلر ان
 مالک حق عرف و کتب غیر لبوب و یونگیکن بی باکانه و با کینه
 ضبط و تعرف اولونوب و ضبط و در بندله عجزی یونگیکن صلح
 نالی ایلر افضال و بیغیه ایصال نکال عند العقیق عذرو وبال
 ایکن حق جوار رعایتله مایلدی بوجانبدارین نسبت نکال نکال
 کوریزی ملک موردت بفریح آینه جای سوال اولور اولور
 اوزره امان مالک ایلر سوال نه و جمله وارد و طلب حق ایلر
 نیچ طارده اولور مرحوم و منفعدر خان احمد کیلان ملک قریب
 و ذیل سلطنت ساجی ایکن و اجدادک اوزر زنده حقوق نفع اولون
 معلوم عالم ایکن انکاستند توش اولونما قد رعایت و بجا
 در کار اولوب استیصال اولونکنم نقص نبود معاقله سینه
 بلاد ایلر نیچ سوال ایراد اولور و مشارایه خان اهل ایلر اراض
 و حق هر یکدن اراض و وقایع حالده اراض اولوب خان
 بوظرف منسوبلردن ایکن ایضا صلح ده حکم اول طرف حق
 ایدوبه رد اولوناسی لازم ایکن حمایت و حمایت صلح براسنده
 اولونکی ذیلش بومعلوم و کلای جانبدارین که هنوز در
 و قطع حدود اولونادین جانب عزت با بزرگی و کله و نوا بیدون
 خوف و اجتناب اوزره اولوب آستان دولت نشان معلومید

پیام بهارستان / ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

شتاب ایدوب رسلی رسایل ایلد تو تسل و الحامین در سلطان
 فراد آورده پیشکش ایلد یوب ره جای حسن نقیبل ایلد که بنا بر دست
 بجایی قبول و اعیانه سی قریب حصول اولابوب و با تحفه بخت
 دخی مناسب کورنا یوب نوع تطیب با چون در فی است
 شیخ العلاح طریقی ایلد بنا بکریه نامه اصلاح کورنا یوب
 تالیف مابین در اراده نوبیج جابین اولوب اجداد با حنیفه
 ایلد اولان حقوق مرصیه ذکر و خاطر خواه پارشان ایدوب
 تصور اولوب پیشین لک اولدند کس حکومت کاه موروثه
 نوض اولورسه درگاه خلافت بنا به بلوغ و عون و صون
 پادشاه بی مرغی اولورسه پادشاه کنگک و با بهمان کنگک لزم
 سکیمه کند و خطرسندن بر خطره قانوره قادر آدم اولاد و نطق
 و فکر فوج و اندیشه عوجده او فطره دفع هر صدمی لادم دکل
 ایدوب با هر ایلک پند نمودند و قبول نوب دلپسندون تقابل
 اونوب بنا به در دمندان اولان درگاه امن و امان انجا ایلد
 اکرام ضیفده تغیر عذر و حیف اولان اعلیٰ اکرمه الضیف و
 ایلر کوشه خولوه حاجت رعایت اولدوغی نفعن عهد و پیمانده
 اولماق ایزام عالیله برزگان دروا کلدور و بواهر اشکرم
 درودی اچون مقدماندارک اولنلر کین قبول با صاهه و
 سلطانی به عدم مساعده اونوب نفعن بیانی و ایدوب نایب
 شجاع سؤالا بو طرفدن متوجه ایلک بیله اول طرفدن اولوق
 عجیب و اوعریب دکل ملک موروث پیشکش کرد و سلطان

اولاد

اولنادی و باب حدید اسکرسدن امداد و تالیف قابل ایلک
 استیصال اولنلادی بویله ایلک الفی کلمته تبدیل تا وفاق شفاف
 تحویل ایدر نکونه وضع صادر اولن اولور اولاد بولور
 نفعن پنازه بیاب سن اولاد اولان و عیب طاهر با و کین
 تکلیف حنیف و اساس استیجاب درن صکره قدیدن دار
 اسلام و مضموع مهاجر کرام در نوان الله تعالی علم ایدوب
 مقام مبارکک ها قراب و بیاب ایلک رای حنیف ایدوب
 معلوم طبع لطیف و کلن و انده محصور کلمده اولان بر قاج
 با زورک لده کلمه مقدرد لری اولاد ایدی که بکلر مقتضای کمال
 اتحاد وسط بلاد کرده اولان قلعه نری معور و آبادان اولان
 اولان عباد حنایت معناد پادشاه بی اعلیٰ ایلد اولان
 ایدی درونلورده سعادت و طینت شره حنایت و طینت
 حنایت اولان بر قاج خارک زوآر و تجاره تقدیری خط
 رضای پادشاه اولان اعلیٰ تصدیق مدار نفعن عبود
 قنراق شاه شاهان کرم نشانن بعید دکلن بر قاج قنراق
 الکرنیک رضای اوضاع و ساعی بالفاد اولان اشقیب
 اوامر حکمدهن امتیاج و سبله من زنت قنوق و اصاحت
 شجاع دوستی بهادرت اولان محض پنازه جوقدن معدود اولور
 ایلر کلدی فساد و ایضا ایلر کلدی نایبه افاد ایلر وجود
 بی سود لری رما و خاکستر لری بر باد ایلک مورث اولان
 بیلوب و حکر فدن کلنک زمان جهامطاع صدور ایدوب و پیر

پیام بهارستان / ۳، ۳، ۳، ش ۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

زیاده نجه قواع و بلاد کثیره الانفتاح ایله مالک و خوسد انتاع
 کلدی و اکثره ذقاینه کی یکی عظیم مملکت مجده ادا خل حیطه مالک
 نخوسد و نور اسلام ایله مانوس اولوب نقص میثاق اندر می
 کند و لر غیر نافع و بو طرفه موصل نافع اولدی و بالاقوه و لمن
 سلطان اسلامیان کیر وقتش ایلیوب و غوث و غزویا بدین
 باشکندن اخراج و الزام باج و خراج ایلیوب بعدان و
 واردل و عمار باسرم عبودیت ایله باج ایلدیلر و برک الحلی
 و خواجهری معروض بیگانه سرر سلطان و دار و دیار لرین
 قلمرو ایلی اولدی و بوجا بندن خاطر صبح و اشتیاقی سرلر
 شراره قادی و خدی و نوب عسکر خوب و شرق ایله بر
 کی اول طرفه و خدی نایان اولغا باذن الله تک عطف نمان
 او نمشدر قاطعاً الذین یلینکم من الکفار امی ایله تبارندی
 اولان کاره ایته ارا اولنوب جلالی استخوان با مشغوبه
 ایرو که مقور و بتر و بجا اندن خبری راد ناله و دوقن ظاهر
 ظالم بر حقوق قدیمی اشاعت و رسم قوت مخالف اولان و
 اشاعت مناسب کوریز اول جا یکا صلاهی بو بر صانع صبر
 ایله اولدوغن کی بو طرفه خدی اصلاهی و سطر ایله صدور و نافع
 شی صوری ظهور انک باذن حق ممولور و معتد علیه الجکرا
 رجا نادر کیوز کلور بهضایت تک صور باشن ظهوره سحر
 مبدولور و بو مقور در کور خدی ناه و خاه ایله ترک سطر
 اولغا و معتد علیه برار ایکنیز ترتیب اولان مقدمات
 بخور

نتیجه ایله بولار مصافات قدیم و مواساة قود مراسم و احسان
 اولوب طریق مستقیمه انهدا و موافق رضای الهی اولان خاطر
 پادشاهی به اقتدا اولنور سه بو غیر خواه دولت لرایه کرب و دین و
 مناسب اولان وجه اذره خدمت میسر در و آلا باذن الله
 اول باره عسکر انبوه ایله تو جهتمز مقور در و السلام نظم
 آنچه خیر است آن مقدر باره راحت سلیمین میسر باد و خور
 فی قریب مع هضم العام او اسطه ذی القعدة الحرام عام
 من الالف من هجرة سید انام علیه و علی آله واصحابه اکرام
 بالاق حلاوة من الصلوة والسلام



نی و مطالعات فرهنگی
 علوم انسانی